

مجتبی شریفی  
قاضی دادگستری مشهد

## قلمرو مرور زمان در فقه و حقوق اسلامی

هر چند بررسی ماهیت و قلمرو اجرایی مرور زمان، از دیرباز محط فحوص و نظر در میان فقهای عظام بوده اما هرگز بحث از آن، بابتی مستقل نگشوده و استیفاء و اشباعی در خور نیافته است تا آنجا که حتی مرحوم صاحب جواهر که در جامع قواعد و مسائل فقهی، نگاهی فراگیر دارد، از ماهیت و مصادیق علمی مرور زمان نذری به میان نیاورده است.

شاید بتوان گفت: تنها کلام صریح درباره مرور زمان، این جمله شیخ مفید است که در کتاب مقنعه می گوید:

واعلم أنّ من ترك دارا او عقارا او ارضاً فی ید غیره فلم یتکلم و لم یطلب (لم یطالب)  
و لم یخاصم فی ذلك عشر سنین فلا حق له<sup>۱</sup>

یعنی: هرگاه شخصی خانه یا مال غیرمنقول و یا زمینی را در اختیار دیگری قرار دهد و در طول ده سال از آن سخنی نگوید و آن را نطلبد و نسبت به آن مدعی نشود، دیگر حق اقامه دعوی از او ساقط می گردد.

اما همان‌گونه که یکی از حقوقدانان معاصر کشور ما اشاره نموده است. از دلیل و مستند روایی و نصّ فقهی، حکم مزبور، اطلاعی در دست نمی‌باشد.<sup>۲ و ۳</sup>

مهم‌تر اینکه دکتر لنگرودی پس از استقرای اقوال فقها و بررسی متون فقهی درباره کلام شیخ مفید چنین می‌نویسد:

معلوم نیست، چگونه پس از او (شیخ مفید) فقها عموماً این نظر را (کلام شیخ مفید را پیرمون مرور زمان) رد نموده و از علت ذکر این مسأله (مستند و دلیلی که شیخ بدان استناد نموده) سخنی نگفته‌اند.<sup>۴</sup>

در قانون مدنی ایران که برگرفته از متون فقهی و اقوال و انظار مشهور فقهاست، از مرور زمان ذکری به میان نیامده است امّا مقررات راجع به مرور زمان به اتباع از حقوق اروپا و با اقتباس از قانون مدنی فرانسه در آیین دادرسی مدنی کشورمان بازتاب یافته است.<sup>۵</sup>

در ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی، مرور زمان چنین تعریف شده است:

«مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوی شنیده نمی‌شود.»

که ظاهراً این تعریف مصداق «تعریف شیء به اثر و غایت» یا معرفی شیء بر مبنای نتیجه مترتب بر آن است، که با توجه به تعریف مذکور، می‌توان گفت: مرور زمان، دعوی مدعی را غیرمسموع نموده و در واقع توانایی صاحب حق را در اجبار متعهد بر انجام تعهد از طریق قضایی، سلب می‌نماید، بنابراین با قبول مرور زمان و اتباع از آن، تنها حق اقامه دعوی از مدعی سلب می‌گردد اما این هیچ‌گاه در واقع و نفس الامر حق مدعی را ساقط نکرده و تعهد مدعی‌علیه را نیز زائل نمی‌گرداند.

این است که در ماده ۷۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است:

«اگر مدیونی، دینی را که مشمول مرور زمان شده است، به اختیار ایفاء کند، نمی‌تواند به استناد مرور زمان، آن را از داین پس بگیرد.»

که از اطلاق ماده مزبور استنباط می‌شود که: حتی اگر تأدیه دین با عدم اطلاع و یا

غفلت مدیون از جریان مرور زمان و امکان ایراد آن در دادگاه انجام شود، وی بر استرداد آنچه پرداخته است، قادر نخواهد بود.

و این دلیلی واضح بر آن است که مرور زمان حق و تعهدی را از بین نمی‌برد و الا مدیون می‌توانست، آنچه را به داین تأدیه نموده، پس بگیرد زیرا تعهدی که ساقط شده دیگر بر نمی‌گردد و تأدیه دینی که موجود نمی‌باشد باطل و از مصادیق ایفای نارواست.

جالب‌تر اینکه در ماده ۷۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است:

«برای اینکه دعوی به وسیله مرور زمان رد شود، لازم است که مرور زمان صریحاً ایراد شود و الا دادگاه نمی‌تواند رأساً به استناد مرور زمان، قرار عدم استماع دعوی صادر کند.»

بنابراین اگر ایراد مزبور به عمل نیاید، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور حکم می‌باشد، گرچه عدم ایراد مرور زمان معلول جهل موضوعی یا حکمی یا غفلت خواننده نسبت به امکان ایراد مرور زمان باشد.

خلاصه اینکه، مرور زمان در مقام اثبات مسقط حق اقامه دعوی از مدعی در دعاوی مالی است اما هرگز به مقام ثبوت راهی نداشته و نمی‌تواند سالب حق مدعی و یا عامل زوال تعهد مدعی علیه در حاقّ واقع محسوب گردد، بگذریم از اینکه چون مقررات راجع به مرور زمان علی‌الاصول مخالف قواعد ایجاد و قوانین موجد حق است، تا آنجا که می‌توان، باید آن را مصداق استثنای بر اصل تلقی نمود، بنابراین در صورت حصول شك در سعه و ضیق مقررات مرور زمان، باید این مقررات به گونه‌ای مضیق تفسیر شود.

شایان ذکر است که مرور زمان همان‌طور که از مدعی در دعاوی مالی اسقاط حق دعوی می‌نماید، گاه می‌تواند برای اشخاص ایجاد حق کند، همان‌طور که در قوانین گذشته آمده است: مرور زمان در تصرف (با گذشت مدت ده سال از تاریخ آن)، برای

متصرف ایجاد حق می‌نماید و بدین ترتیب می‌توان گفت: مرور زمان دارای دو جنبه اثباتی و اسقاطی است گرچه جنبه اسقاطی در آن اعم و اغلب است و در هر صورت در موارد ایجاد و اثباتی با گذشت مدت مقرر و استقرار مرور زمان برای شخص تحصیل حق می‌شود که البته پس از حصول این حق، شخص می‌تواند از حق خود، اختیاراتاً صرف‌نظر نموده و اسقاط حق نماید و مسلم مفهوم مخالف این سخن آن است که اسقاط حق قبل از تحقق مرور زمان لازم برای ایجاد حق معقول نیست زیرا اسقاط قبل از استقرار در واقع مصداق سلب امر غیر موجود و اسقاط مال مجب است که بطلان آن در جای خود مبرهن و مدلل گردیده است.<sup>۶</sup>

اما در باب مبانی وضع مقررات راجع به مرور زمان در سیستمهای حقوقی معاصر به‌طور مفصل بحث به میان آمده است و در کشور ما گویاترین مبانی نظری از سوی آقای شهیدی بیان گردیده است، نامبرده در این باره چنین می‌نویسد:

عمده‌ترین مبانی که برای وضع مقررات مرور زمان می‌توان بیان کرد، الف: نظم عمومی، ب: اماره اعراض از حق است.

زیرا:

۱- نظم عمومی ایجاب می‌کند که هرگاه صاحب حقی در طول يك مدت معین به اختیار، حق خود را در تصرف دیگری رها کند و اقدام به مطالبه آن ننماید، نتواند پس از آن مدت، دستگاه قضایی را به رسیدگی نسبت به حق و اجبار دیگری به استرداد آن، وادار نماید زیرا علاوه بر آنکه رسیدگی به دعاوی که منشاء آنها مربوط به زمانهای بسیار گذشته است، سبب تراکم بیش از حد دعاوی و ایجاد اختلال در نظم قضایی می‌شود، از جهت کیفی نیز تشکیلات قضایی کشور را در رسیدگی به دلایل قدیمی و کهنه که غالباً گذشت زمان پرده ابهام و تاریکی بر آن می‌گشود، سخت گرفتار می‌سازد به علاوه، لزوم آرامش و ثبات اجتماعی، اجازه نمی‌دهد که اشخاص نسبت به حقوقی که در تصرف دارند، برای همیشه در تردید و تزلزل به‌سر برند و نتوانند با اطمینان در جهت حفظ و بهره‌برداری از متصرفات خویش سرمایه‌گذاری به عمل آورند.

۲- اماره اعراض از حق که به عنوان یکی از مبانی وضع مقررات راجع به مرور زمان معرفی شده است اشعار دارد: شخصی که در طول يك مدت با فراهم بودن امکانات در مقام مطالبه حق خویش برنمی‌آید، معمولاً باید از آن حق، اعراض کرده باشد و چون اعراض، ایقاعی است که به طور لازم موجب سقوط تعهد از عهده مدعی علیه و زوال حق از مدعی می‌شود، بنابراین صاحب حق نمی‌تواند، پس از گذشتن مدت مقرر، متعهد را ملزوم به انجام تعهد کند.<sup>۷</sup> و<sup>۸</sup>

در پایان خاطر نشان می‌گردد که مسأله مرور زمان از سوی فقهای محترم شورای نگهبان مخالف با شرع انور معرفی شده و در نظریه مورخه ۷۲۵۷ - ۶۱/۱۱/۲۷ این شورای محترم آمده است:

مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود، مخالف با موازین شرع انور تشخیص داده شد.

اما صرف نظر از آنچه درباره نظریه فقهای محترم شورای نگهبان از سوی دانشوران علم حقوق اعلام گردیده است که تفصیل آن در حوصله این نوشتار و در صلاحیت راقم این سطور نمی‌باشد به مواردی در قوانین مصوب بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی برمی‌خوریم که به طور ضمنی بر پذیرش مسأله مرور زمان در مقام اسقاط حق اقامه دعوی یا طرح شکایت یا تقدیم اعتراض و تجدیدنظرخواهی دلالت دارد، که از جمله به تعیین مهلت و خواهی برای آرای غیابی و تعیین مهلت تجدیدنظرخواهی برای آرای حضوری و نیز تعیین مدت طرح شکایت کیفری در خصوص صدور چک بلامحل و ممنوعه می‌توان اشاره نمود.

## پی‌نوشت:

- ۱- شیخ مفید، کتاب المقنعه، توسعه نشر اسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۲- سقوط تعهدات - دکتر مهدی شهیدی - نشر کانون وکلای دادگستری.
- ۳- شایان ذکر است که دکتر شهیدی در کتاب خود با نقل کلام مذکور در متن، مأخذ آن را المقنعه معرفی نموده و گوینده‌اش را ابن بابویه ذکر می‌کند که ظاهراً تلفظ صحیح آن المقنعه بوده و گوینده‌اش شیخ مفید است.
- ۴- ترمینولوژی حقوق صفحه ۶۲۸ - دکتر سید جعفر لنگروی - نشر کتابخانه گنج دانش، تاریخ نشر ۱۳۷۵.
- ۵- در میان حقوقدانان معاصر کشورمان، کاملترین بحث را پیرامون مسأله مرور زمان آقای مصطفی عدل در کتاب حقوق مدنی خود، بر جای گذاشته‌اند.
- ۶- به منظور کسب اطلاع بیشتر نسبت به ماهیت فقهی مالم یجب و شقوق و متفرعات آن از قبیل ضمان و اسقاط مالم یجب ر.ک: مراغی، عبدالفتاح، عناوین الاصول، نسخه خطی، شماره ثبت کتابخانه آستان قدس ۱۶۷۷۸۸/۱.
- ۷- سقوط تعهدات اثر دکتر مهدی شهیدی.
- ۸- کلام جناب دکتر شهیدی با حذف و اضافات و بعضاً تلخیص نقل گردیده است.